

ها رو نابود می کنه. ببینید این جمله شما رو بیشتر یاد خراب کردن دیوار می اندازه یا بمباران اتمی هیروشیما؟ ایول یخده این جور پیش بری هری دو روز دیگه انگلستان رو با خاک یکسان می کنه و مشت محکمی به دهان استکبار جهانی کوبیده خواهد شد. (تکبیر)

۵ ایول ولدمورت میاد تو خونه خاله هری، بعد می ایسته از طلسم مرگ پیتر تعریف می کنه. چایی، قهوه، نسکافه، کافه گلاسه، کافی شاپ، چیزی میل ندارید بدم خدمتتون؟ و از این بدتر، هری می پره سوار جارو دبدو که در ریم؟! بابا ایول هری پاتر! ایول خون گریفیندوری! نشان مرلین درجه یک شجاعت بهش می دادید خب. اصلا گیریم هری از دورسلی ها کاملا متنفر باشه. می ذاره دو تا از منفورترین آدمهایی که می شناسه بیان خونوادشو قتل عام کنن و بعد در بره؟ (و کماکان من بر سر حرفم هستم که عجب) ۶ هری موقع پرواز به دو تا دیمنتور می خوره. اگه ولدمورت با خودش پشتیبان برده، پس چرا فقط پیتر همراهش و اگه ولدمورت این قدر بیخیاله که پیتر رو با خودش می بره، پس این دیمنتورها رو هم حتما الی شبح با خودش برده گردش. در ضمن تا اونجا که کتاب می گه دیمنتورها در نزدیکی زمین روی هوا یر می خورند نه پرواز می کنن. فیلمارو زیاد جدی نگیرید.

۷ آهان حالا تو خونه ویزلی ها غم دل هری رو می گیره. وقتی همه ماجرا تموم شده. جان خودم این داستان مال زمانیه که کلاه گروه بندی هری رو انداخته باشه تو اسلایترین.

۸ «هری می شواستی به مهله گودریگ پری درسته؟» خب من این جمله رو نگاه کنم نتیجه می گیرم هری رون چاقوهای ضامن دارشون رو تمیز می کنن و راجع به پسره احمق به اسم گودریک حرف می زنن که دیروز سر چهارراه باهاش بحثشون شده. بابا جان هرکی دوست دارید اینو حفظ کنین: گودریک هالو، یعنی دره گودریک. یه دفعه می گفتمی محله گودریک اینا که حدس من درست شه.

۹ «سورت پیل فیلی پیتر شده پور و از زخم ها اثری نیود ولی هنوز غیر طبیعی بود.» یه بار دیگه کتاب های ششتون رو بخونید، این عبارت آشنا نیست که اثر زخم ها همیشه رو صورتش می مونه یا تقریبا هر چیزی رو که بلد بودم امتحان کردم ولی هیچ کدوم روی گاز گرگینه اثر نداره. این عبارت ها یا یه چیزی شبیه به اینا به کار نرفته بود؟

۱۰ فردا شب ساعت ده! چه خیر که شب باید برن گودریم هالو!؟ (عجب) با بی خیال! و در ضمن فکر نمی کنین ولدمورت به هری گفت مادرت لازم نبود بمیره، می خواست از تو مراقبت کنه؟ بعد با کشتن کسی که لازم نبوده بمیره هورکراکس ساخته؟ به قول بروپچس وبلاگ هرمیون این ولدمورت یه چند وقته دز آب شنگولی هاش رو بالا برده.

فصل سوم اسمش خانه پدریه. یه بار دیگه بخونیدش یا اگه حافظتون خیلی قوی یا قدح اندیشه دارید، یه بار دیگه اون به خاطر بیارید. خب، آوردید، حالا بیا:

۱۱ هری قابی که به محل هورکراکس می رسه رو با ورد آلوهمورا باز می کنه. (عجب) هورکراکس قبلی یه در کاملا ناپیدا داشت که باید با خون بازش می کردی ولی این یکی با یه ورد ساده که سال اولی ها بلدند، بعدی احتمالا با هل دادن در باز می شه.

۱۲ «هر سه دیمنتور پر گشتند و کلاهشان را برداشتند. چون هری می دانست که دیمنتورها هیچ وقت کلاهشان را بر نمی دارند، بلافاصله فهمید آنها چه هستند. هری فریاد زد: یک بوگارت!» اولین نکته که دیمنتورها کلاهشون رو بر می دارند، وقتی می خواهند بوسه بزنند و هری یک بار تقریباً بوسیده شد. بنابراین هری با دیدن این صحنه باید بیشتر حول کنه و در ضمن یک بوگارت نیست، یک بوگارت نمی تونه به سه تا دیمنتور تبدیل شه و با دیدن او سه نفر باید گیج بشه.

۱۳ هورکراکس قبلی به وسیله یه لشکر اینفری حفاظت می شد ولی این یکی با دو تا مرد آتشی! و در ضمن خودتون یه آتش عادی بر پا کنین که هم قد یه مرد باشه بعد ببینید چقدر آب برای خاموش کردنش لازم دارید ولی هر میون با یه ورد ظاهر کردن آب بلافاصله مرد آتش جادویی رو پخش زمین می کنه. کی بود می گفت بزرگترین جادوگر جهان دامبلدوره ببرید هر میون رو بهش نشون بدید [چشمک] و در ضمن ما باز هم در ابتدا شاهد دو مرد آتشی هستیم ولی مرگ یکی رو می بینیم (عجب) اون یکی از در پشتی در رفت؟ [چشم_____ک]

۱۴ ابولهورلی که به قولش عمل نمی کنه (عج_____ب) بابا این سهراب خان که خواهر و مادر هر چی افسانه و اسطوره رو بود به هم پیوند داد.

۱۵ اسنیپی که چهار تا مرگخوار و یه گرگینه ازش می ترسن از سه تا بچه شکست خورد؟ آقا این اسنیپ شب کشتن دامبلدور دوپینگ کرده بوده برید آزمایش بگیرید من قول می دم مثبت در می یاد. ۱۶ هری طلسم شکنجه و مرگ رو به همین راحتی اونم درست روی بلاتریکس اجرا کرد؟ ای هری! ای خشن! ای آدمکش! ای هیت من! ای پانیشر! ای مکس پین! ای پرینس او پرشیا! ای لارا کرافت! ای ...! احساس خشم و گناه و هر جور احساس دیگه هم یخده؟؟؟

۱۷ هری طلسم مرگ رو اجرا می کنه و نور سبز اتاق رو می گیره. ولدمورت تو وزارت خونه چندین بار این طلسم رو اجرا کرد ولی نور هیچ جا رو نگرفت. ولدی رو بفرستید پیش هری طرز درست اجرای طلسم رو یاد بگیره.

۱۸ بینم اون پیرمرده هری رو به قهوه دعوت کرده یا می خواد هری اونو استخدام کنه؟ من رونالد آرماندو بیتل هستم. منم ایساک ... ناکجا آبادی هستم. خوشبختم و قهوه رو باشیروشکر زیاد ترجیح می دم. * این یکی هم الان یادم اومد حال ندارم شماره ها رو عوض کنم ولی اگه کتاب یک رو به خاطر داشته باشید، هگرید به دامبلدور می گه که هری رو به موقع بر می داره تا آوار رو سرش نریزه. حالا هری برگشته به همون خونه ای که داشته رو سرش خراب می شده، ولی ما هیچ اثری از خرابی نمی بینیم. خب حالا میرم سر قبر پدر و مادر هری:

۱۹ اسنیپی که فرار کرده بود با دو تا مرگخوار بر میگردد. چرا اسنیپ نرفت پیش ولدمورت تا بهش بگه هری اون شی با ارزش رو دزدیده؟ اگه رفته چرا ولدمورت خودش نرفت سراغ هری یا لاقل همه دارودسته اش رو نفرستاد تا هری که تک و تنها با دو تا بچه دیگه وسط یه قبرستونه رو بگیرن؟ من که هنوز معتقدم ولدمورت در مصرف آب شنگولی باید بیشتر رعایت کنه.

۲۰ ایول هری اسنیپ رو هم با طلسم شکنجه زد. فک کنم ولدمورت دست و دل باز شده به اسنیپ هم آب شنگولی می ده که این بلا سرش اومده وگرنه اسنیپ آخر سال ششم هری رو مثل آب خوردن شکست داد.

۲۱ ایول هری قبل از اینکه اسنیپ به زد طلسم هم اجرا کنه به بار دیگه با به طلسم با صدای دیگه اسنیپ رو زد. فک کنم هری رقیب خوبی برای هرمیونه که جایزه بهترین جادوگر تاریخ رو بگیرن.

۲۲ هری ازدور به مرگخوار دیگه رو هم با آوداکداورا می کشه و بعد اسنیپ رو می داره و میره!!!!!! این همون هری نیست که چند دقیقه قبل داشت می گفت که باید از ولدمورت و اسنیپ انتقام بگیره! حالا اسنیپو می داره و می ره مرحله بعد [چشمک] شایدم کوپن جادو ردنش تموم شده!

۲۳ ای هری! ای ریلکس! ای با حال! هری یکی دیگه رو هم کشت بعد رفت خونه پیرمرده به قهوه خورد، بعد رفت تو خیابون غیب شد. مطمئنید پیرمرده آب شنگولی خوردشون نمی داده؟ بلاتریکس می کشه، به قهوه می زنه تو رگ، می ره به مرگخوار دیگه هم می کشه بعد باز بر می گرده قهوه می زنه تو رگ! می شه بگید چرا از تو قبرستون غیب نشدن؟ یا چرا از تو خونه همون پیرمرد؟

۲۴ «هری» هرمیون می گه که تو پایپر پری و اعتراف کنی که دو تا طلسم نابفشدونی انجام داری.» به بار دیگه فصل قبل رو بخونید. من که هر چی می شمارم می شه چهارتا! حالا با تخفیف سه تا! دیگه هم چونه نزنید دارم قیمت خرید حساب می کنم. اصلا چرا یکتون نمایم به من بگید: «تو چی کار به نقد داستان داری؟ تو برو پولتو بسون!»

۲۵ ایول این وزارت انگلیس چه باحاله: پنج روز فرصت داری که اعتراف کنی یکی رو کشتی یا ... بدبخت فاج حق داشته کاری بر زد ولدمورت نکنه. خب ولدی هر دو سه روز یکی رو می کشته و پنج روز باید صبر می کردن که ببینن می یاد اعتراف کنه یا نه! [چشمک] این دامبلدور خیلی عجول بوده ها! ۲۶ و به چیز دیگه: اگه معلوم شه به مرگخوارو کشتی ۱۵ سال می ری آزکابان. احتمالاً اگه خود ولدمورت رو بکشی تا پنج سال هم تخفیف بدن. این انگلیسی هایی که سهراب می شناسه خیلی دست و دل بازن ها! می شه به ۲۰ میلیون پوندی واسه من ازشون قرض بگیری؟ در وزارت جادو، فصل پنجم:

۲۷ نتیجه سه به پنج به نفع رون. سهراب جان به نصیحت برادرانه از من بگوش، موقع گفتن نتیجه اول عدد بزرگتر رو می گن. هم قشنگ تره هم نشونه برنری طرف برنده است.

۲۸ «هری پاتر مرگگپ هرم استفاده از طلسم نابفشدونی که دو روز بعد اعتراف کرد.» این جمله رو برای معرفی هری نوشت؟ هری پاتر پسری که زنده ماند. به نظر من شبیه به همچین جمله ای شده و در ضمن این که هری کدوم طلسم رو انجام داده اصلاً مهم نیست نه؟ فک کنم مودی راست می گه که بطری ها وزارت رو می شه راحت مسموم کرد. احتمالاً ولدمورت که آب شنگولی اضاف آورده گفت بروچس به کم هم تو نوشیدنی های وزارت بریزن.

۲۹ بینم ساعت کار شومینه های وزارت از چه ساعتیه؟ آخه مثل اینکه موثع رفتن اونا هنوز کارشون رو شروع نکرده بودن ولی برگشتن هری از اونا استفاده کرد. یا صب کنین آهان وزارت قبضشو نپرداخته واسه همین شومینه هاش رو به طرفه کردن. [چشمک]

خب حالا این سه تا کتاب سهراب رو بخونیم:

۳۰ ولی من کماکان معتقدم این وزارت جادوی انگلیس خیلی ناز و مامانیه. ۴ جولای طلسم نابخشودنی اجرا می کنی، ۶ جولای تازه یادت می یاد باید اعتراف کنی، کسی هم نمی پرسه چه طلسمی بوده یا روی کی بوده. بعد ۲۵ جولای تازه به نامه بهت می رسه که ۲۰ آگوست باید بری محاکمه. شرمنده یکی دو روز دیگه هم فرصت بدید تا اژدهام به مخفی گاه جدیدش عادت کنه. [چشمک] و ادامه:

۳۱ سهراب همیشه زیر نویس های خوبی داره، ولی ولی این یکی رو سوتی داده من مچش رو گرفتم: زیر نویس اسمش را نبر نوشته شده who you know ولی درستش you know who است.

۳۲ دادا منم می دونم که رولینگ گفته یکی از دانش آموزا معلم می شه ولی در پایان سال هفتم. و بعد می شه بگی هری قراره چی به دانش آموزا یاد بده؟ این که برن چوبدست برادر ولدمورت رو بخرن؟ یا چه جوری با ورد سکتوم سمپرا اینفری هدف بگیرن؟ یا در بهترین حالت می تونه طرز کش رفتن روش عبور از سگ سه سر از هگرید یا فرار با جارو رو یاد بده. دادا هری هیچ نکته چندان خاصی بلد نیست. تو جلسه های الف دال هم فقط حمله کردن یاد داده بود. دیدید که تتونست طلسم رقص پای نویل رو برداره و لوپین اینکارو کرد. وبعد از اون مدیر مک گانگاله. به زن مسن اخمو. یکی به من یگه بر اساس کدوم ویژگی شخصیتی مک گانگال، حدس می زنی که اون هری رو معلم کنه؟

۳۳ ایول این جادوگرا تو عروسیشون رقص مقص ندارن نه؟ حیف شد من با گروه خواهران عجیب غریب هماهنگ کرده بودما! [چشمک]

۳۴ چرا هری از هرمیون خواست به عنوان شاهد نیاد؟

۳۵ آها ندید گفتیم؟ یا شومینه های وزارت رو به علت بد حسابی به طرفه کردن یا شومینه رون ها از راننده های اتوبوس واحد هم بی نظم ترند. (هه هه هه من چه قدر بی مزه ام)

۳۶ باز هم توجه شما رو به این نکته جلب می کنم که هری مرتکب طلسم نابخشودنی شده، حالا کدومش؟ ما رو سننه! (ترک نیستما)

۳۷ «فطالپ به دشمن لرد سیاه، هورگراگس لرد سیاه در هاگوارتز است... هاگوارتز در فطالپ»

«است. ره لپ» بعد هری نتیجه می گیره که ر.ا.ب هورگراگس به هاگوارتز برده؟! خب اگه می دونه این کار هاگوارتز رو به خطر می اندازه چرا همچین کاری کرده؟! (توجه کنید جنبه سوالی بیشتر از جنبه گونی پیچی است. من دو تا علامت سوال و یک علامت تعجب گذاشتم) و در ضمن هری چه جوری نتیجه گیری کرد که ر.ا.ب الان مرده؟

۳۸ سهراب به جان الیاس کلاه گروه بندی این حرفا رو فقط تو ذهن طرف می زنه و فقط اسم گروه رو بلند می گه. این کلاه شبیه شمشیرهای شیطان هم می گرید نیستا. عوضی نگیر.

۳۹ ایول این آلبوس دامبلدور بابای گودریک گریفیندور یا یکی دیگه از موسسای هاگوارتز نبوده؟ از کی تا حالا دفتر مدیر مال دامبلدور بوده؟

۴۰ از دامبلدور شنیده بودیم که اعضای محفل روش های ارتباطی مطمئنی دارند و شومینه های هاگوارتز هم هستند ولی مک گانگال ارنی رو می فرسته دنبال معلم مدرسه و رئیس محفل!!! دو تا نظریه

۵۱ طبق گفته مادام پامفری هری شش روز بیهوش بود نه چهار روز ولی جناب نویسنده خودش هم اشتباه کرده!!! (من از جامعه پزشکی درخواست دارم راهی برای مقابله با بیماری آبله شنگولی بیابند. نصف دیگه دارایی دامبلدور رو به عنوان جایزه به کسی که داروی این بیماری رو کشف کنه، تعلق می گیره و همین طور نشان شنگول و منگول درجه یک با امضای سهراب [چشمک])

۵۲ جدا به نظر شما، تو فصل هفده داستان، مهم ترین نکته مسئله رون و هرمیون بود؟

۵۳ خوب یه سوتی دیگه تو زیر نویس های سهراب جان بدشانس که من روش کلیک کردم: سهراب جاروی رون رو cline suip می نامه ولی اسم جارو clean sweep است.

۵۴ ما شش سال و با حذف سال چهارم که مسابقه کوئیدچ برگزار نشد، پنج سال شاهد یه روند خاص بودیم. حالا هری زده به سرش روند بازی ها رو عوض کنه؟ اصلا وقتی روند بازی ها مشخصه، مک گانگال مریضه (همون آبله شنگولی) که هری رو مسئول می کنه روند مسابقات رو تعیین کنه؟ فینال دومه؟ توی مسابقات هاگوارتز ما هیچ وقت فینال نداشتیم؟

۵۵ مالفوی؟؟؟؟؟ بابا این بیماری آبله شنگولی مسری نیست. من جدیدا کشف کردم یه جور مرض نادره که سهراب اونو به صورت حاد با ه هندونه داره.

۵۶ رون زودتر از هری خسته شد؟ هری پسری لاغر اندام و ... نبود و رون پسری بلند قد که تقریبا هم هیکل برادرای بزرگترش بود؟

۵۷ ایول دادا سهراب، فهمیدم جغرافیت خوبه و اسم نصف شهر های جهان رو می دونی، ولی یه خورده اطلاعات اضافی واست دارم شاید خوشحال شی: فرایبورگ = فرای + بورگ منظور ترکیبی از فرنچ فرایس و هامبورگ بوده، یهنی فرنچ فرایس های شهر هامبورگ را از این جا وارد می کنن. واین هم که شکل سابق وان بوده و این شهر مرغوب ترین وان های جهان رو تولید می کنه. کولمار هم یا کومار هندی بوده که اسمش رو روی شهر گذاشته اند و یا اینکه ترکیبی از کوله و مار است که نشون می ده مردم این شهر تو کوله هاشون مار نگه می دارن. نانسی: اینو لا بد می دونید که زادگاه نانسی اجرم خواننده عرب معروفه! مطمئنی این لانگون بوده؟ به نظر من این همون ویندوز لانگهورنه! ولی باحال ترین شهر کاله است. شیرموز های باحالی داره، حتما بخورید [چشمک]

ولی در کل خب همه اینایی که گفتمی به من چه! [چشمک] (به سبک برره بخونید)

۵۸ « و حالا با گل » هلزا گریفیندور پر صفر هلو می افته اما حالا غفلت پیگن باعث به شم رسیدن

اولین گل گریفیندور می شه. فقط چند بار بخونید. بدون شرح! البته به جز این یه خطی که نوشتم.

۵۹ و ... یه سوتی زیرنویسی دیگه: Rufas Screamjer این اسم به شکل Rufus Screamjer

نوشته می شه ولی خودم هم نسبت به هجی اسکریمجر شک دارم.

* و یه نکته الان به ذهنم رسید حال ندارم شماره ها رو درست کنم: اگه ر.ا.ب می خواد افتخار نابودی ولدمورت رو بگیره، چرا تو نامه اش به ولدمورت گفت « امیدوارم روزی که با همتایت روبرو می شوی، فانی باشی. »؟؟؟ اگه اون این افتخار رو بخواد نباید از همتای ولدمورت خوشش بیاد و همچنین چندین بار دیده بودیم که هری آرزو می کنه یه پسر معمولی باشه، بعد این هری سر نابودی ولدمورت با ر.ا.ب کل کل می کنه؟ باید از خداهش هم باشه که یه پراسدیوم پرداز طرف اونه. من باشم می رم دست

بوس طرف، (این تقصیر انگلیسی هاست باید مصرف آب شنگولی رو برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع کنن. مثل چت کردن و این جور چیزا جی—زه، بووووه. ا—ه ...)

۶۰ هری کی ساعت زمان برگردان گرفت؟ ساعت ده و نیم می رسه هاگزمید، یه نوشیدنی کره ای می خوره بعد یه ربع به ده می ره هاگزه!!! نگفتم شانس هری بیشتر از هرمیونه! [چشمک]
۶۱ این طلسم تغییر بینایی بیشتر شبیه جادوی سیاه بود تا دفاعش.

۶۲ «هری به آن دو نفر ناشناس نگاه کرد و گفت تو اسمت هیپه؟» «پن گومپای» ولی خدایش این انگلیسی ها خیلی بخشنده اند. اون بوگارتی که به سه تا دیمتور تبدیل شد رو یادتونه؟ خب نتیجتا سه تا بوگارت بوده ولی فقط یکی رو نابود کردن، دو تا مرد آتشی بود دیگه؟ ولی یکی رو سرد کردن، حالا هم دو نفر رو نمی شناسه ولی اسم یکی رو می پرسه! اون یکی اشنتیون بود؟! و از این بگذریم. هری یه آدم غریبه و احتمالاً بزرگتر رو تو صدا می زنه!!

۶۳ هری به مک گانگال می گه رون و هرمیون وقتی اون با مرگخوارا می جنگید کمکش کردن ولی محفل نکرد. (عجیب) منظور کدوم واقعه است که باعث شده هری فک کنه رون و هرمیون تو محفل مفید تر از مک گانگال یا بقیه هستن؟

* یه نکته دیگه به ذهنم رسید، هگرید می گه که پروفیسور دامبلدور از تسترال ها برای مسافرت طولانی استفاده می کنه و می دونیم که سوار تسترال هم نامرئی خواهد بود. چرا هری و هگرید و رون باید با جارو و پیاده به سفر می رفتند؟

۶۴ می شه بگید اون پیرمرده تو خونه پاتر ها چی کار می کرده که شکنجه شدن بلاتریکس رو دیده؟ راستی کشته شدنش رو ندید یا این مورد هم به علت همون بخشش بی نظیر انگلیسی ها کنار پرید؟

۶۵ این بیلی راننده ماشین وزارت بلد نبود غیب شه؟ می خواید بگم الیاس بهش یاد بده؟ [چشمک]

۶۶ بیلی تکی چهارتا مرگخوارو لوله می کنه. و حالا ادامه ماجرا: بله مثل اینکه بیلی ویزلی تازه بدنش گرم شده، داره ورجه وورجه می کنه و رجز می خونه. پنجمی میاد تو و با یه ورد بیهوشی ناک اوت می شه.

البته نمی دونم چرا ویزلی اونو نکشت. همکارا اشاره می کنن که بچگی هاشون باهم رفیق بودن. حالا ششمی بیلی یه آپرکات می زنه و اونو تو هوا به علامت شوم تبدیل می کنه. این اولین باره که دو تا علامت

شوم یک جا داریم. نفر هفتم و هشتم با هم حمله می کنن. بیلی یکی رو تکه تکه می کنه و دومی رو با قدرت گرگینه ایش می خوره و حالا نفر نهم ... چی خدای من بیلی ویزلی از ادامه مسابقه انصراف میده. اگه این رو

هم می کشت به رکورد ولامورت می رسید. خب فک کنم مرگخوار اسرائیلی بوده و اونو به رسمیت نشناخته. بله همکارانم علت انصرافش رو پرسیدند. می گه بعد از غذا نباید ورزش کرد، آپاندیس گرگینه

ها خیلی حساسه. [چشمک × چشمک × چشمک × چشمک × چشمک × چشمک × چشمک] دفعه قبل تو هاگوارتز، بیلی و لوپین مک گانگال و ... از پس هفت هشتا مرگخوار بر نیومدن.

۶۷ هری نمی خواد کشتن اون مرگخوار کنار بیلی رو اعتراف کنه؟ بیلی نمی خواد کشتن سه تا مرگخوارو اعتراف کنه؟ البته طبقه برداشت من اون هشت تا رو کشت. نه ببخشید، پنج تا. یکی رو بیهوش کرد، یکی رو هم خورد. یکی رو هم زحمت کشید.

۶۸ شما می دونستید که مد آی مودی یه احمق کله پوک‌ه؟ آخه اون گفت آودا کداورا دفاعی نداره. هری طلسم آقای ویزلی رو دفع کرد. و اون یارو تو وزارت نه فقط اونو دفع کرد بلکه برگشتش هم داد!!!!!!
(من به تعداد تار موهای سرم شاخ در آوردم. البته همش رو سرم جا نمی شد، یه مقداریش رو سوزوندم)
۶۹ طلسمی که از بالای شونه هری رد می شه، می خوره تو سینه جینی؟؟؟؟؟؟؟ قد جینی چند ده متره؟ بین سهراب اون تو کارتون فوتبالیست‌هاست که سوباسا شوت می زنه وقتی رسید به دست دروازه بان تغییر جهت می ده ولی این دفعه ره زدی به تمام قانونای فیزیک اقلیدسی و نااقلیدسی و کوانتمی و جادویی و ... می خواستی جینی رو بکشی؟ خب همون مرگخواره می کشتش دیگه.

۷۰ بین سهراب، ره زدی به افسانه ها و اسطوره ها، هیچی نگفتم، ره زدی به فیزیک و ... بازم چیزی نگفتم، ولی این بار دیگه ره زدی به سر تا پای رولینگ بدبخت. « هری احساس می کرد جان هیئی «دیگر برایش مهم نیست». رولینگ بدبخت پنج جلد کتاب صبر کرد تا مثلا عشق هری و جینی رو واقعی نشون بده، بعد تو توی نصف خط ره زدی بهش؟ بعدش هری به خاطر مردن سدریک تا چند سال عذاب وجدان داره، ولی جینی می میره، «متاسفم آقای ویزلی» از نظر من اگه همین جا هری خودکشی می کرد کتاب رو تموم می کردی سنگین تر بود، البته از نظر حجمی نمی گما. همه می دونن هرچی بیشتر کشش بدی، حجم و جرم (توی کامپیوتر مقدار حافظه مورد نیاز) بیشتر می شه ولی جدا سنگین تر بود.

۷۱ بینم تو کره زمین کمبود جا اومده و لدمورت مارش رو می فرسته وزارت جادو؟؟؟ اونم واسه قایم شدن؟ می دونیم که اون به مکان هایی می ره که براش یه جورایی ارزش دارن (مثل اون غار) بنابراین بهترین مکان برای مار، جنگل های آلبانیه، نه وزارت جادو. و لدمورت کی گذرش به وزارت جادو خورده بوده که رولینگ خبر نداشته؟ و در ضمن، و لدمورت مرگخوارا رو می فرسته که مار رو قایم کنن؟ مار هورکراکس نیست؟ افکار و لدمورت تو اون ماره، اون مار از همه مرگخوارای و لدمورت باهوش تره و نیازی به اون نداره که قایم شه.

۷۲ اگه مرگخوار خودش رو به شکل آقای ویزلی در آورده باشه که روی بازوش علامت شوم نیست یا شایدم معجون های چندعصاره ای (معجون مرکب یا همونی که فرد رو به شکل یکی دیگه در میاره) خراب شدن ما خبر نداریم؟

۷۳ نه این مطمئننا مرگخواره، آقای ویزلی وقتی دخترش مرده این قدر ریلکس می گه می دونم تو سعیت رو کردی؟ این دفعه به جان الیاس نه، به جان خودم دامبلدور هم بود این قدر ریلکس نبود. فک کنم بین دامبلدور و آقای ویزلی هم می تو نیم مسابقه ریلکس ترین جادوگر تاریخ رو برگزار کنیم.

۷۴ نگفتم معجون های تغییر شکل خراب شده! هری بازوی هرمیون رو هم نگاه می کنه بینه مرگخواره یا نه. ولی به نظر من جادوگرا تو این مدت آب شنگولی خونشون بالا بوده که از پشت در سوال امنیتی می پرسیدن، یا شایدم قصه شنگول و منگول رو نخوندن و گرنه می تونستن بگن طرف دستش رو از زیر در بیاره تو بینن گرگه است یا مامان بزی؟ (هه هه هه به خاطر این یکی دیگه جایزه خنک ترین منتقد سال رو می برم. از حالا بیاید ازم امضا بگیرید بعدا سرم شلوغ می شه ها! از من گفتن!)

۷۵ و قضیه رون تقلبی ثابت می‌کنه من درست می‌گفتم و مرگ‌خوارا توی معجون های چند عصاره ای به جای پوست بومسلانگ، گرد آب شنگولی ریختن که قاطی کرده. (ها ها ها)

۷۶ پاترونوس ها ۲۰۰۶، در انواع رنگ و اندازه مناسب با سلیقه شما. رنگ سال نقرآبی، بدو بیا آتیش زدم به مالم. بیا اینور بازار، خونه دار بچه دار، زنبیلو بردار و بیا. بدو بدو حراجش کردم گور بابای ضرر زیر فی دارم میدم. ده الاغای خر حمار بیاید بخرید دیگه.

۷۷ هری به آدمای سر راش تنه می‌زد. هری تو راهروی مترو شیراز (هنوز ساخته نشده) ولدمورت رو تعقیب می‌کرد؟

۷۸ نه آقا هر میون گوی سبقت رو در مسابقه بهترین جادوگر تاریخ ربود. چه جورم ربود. مته مرد. هری یه هورکراکس نابود کرد شش روز افتاد مریض خونه، هر میون این یکی رو نابود کرد بعد جلو ولدمورت لژیلیمان هم وانمود کرده این کارو نکرده. بعد واسه هری هم تعریف می‌کنه. فقط حیف یادش رفت چایی بریزه تو آبجوش همش بخار شد!

۷۹ فک کنم رون رو هم باید به مسابقه هری و هر میون راه بدیم. آخه اونم بار اول نفرین آوداکداورا رو مثل آب خوردن اجرا کرد.

۸۰ نه بابا این سهراب بدجوری تب کرده. کار آبله شنگولی هم هاد با ه هزار هم گذشته. این فقط می‌تونه کار فرد و جورج باشه که یه بلایی سر سهراب آورده باشن. اول رون یکی رو با آوداکداورا می‌کشهو بعد پنج خط پایین تر برای اولین بار از این طلسم استفاده می‌کنه؟
(عجب)

۸۱ باز هم مثل چند تا کتاب دیگه شاهد هستیم که طلسم آوداکداورا چند تا می‌شه. می‌گم این اختراع کدوم لرده؟ ولدی رو گذاشته تو جیب پشت شلوار جینش داره تکنو می‌رقصه آخه ولدمورت تو وزارت خونه نتونست همچی کاری جلو دامبلدور کنه و گر نه مطمئن باشید می‌کرد. اگر نمی‌کرد خودم به جاش می‌کردم. حالا من نه الیاس که می‌کرد! [چشمک]

۸۲ « در این مورت رون ترتیب همه مرگ‌خواران را داده بود. » رجوع شود به ماجرا بیل.

۸۳ آخی ولدی بدبخت چه شک سختی بهش خورد فهمید همه هورکراکس هاش نابود شدن. غیب شدن هم یادش رفت بدبخت.

۸۴ می‌بینید چه شوک سختی بوده، هری و هر میون و رون داد می‌زنن سربر آوداکداورا ولی ولدمورت حالیش نمی‌شه که اون هم می‌تونه این کارو کنه.

۸۵ ایول این دفعه اول طلسم به رون خورد بعد نور سبز همه جا رو گرفت.

۸۶ بابا تو این صحنه بیشتر به نظر می‌رسید ولدمورت ماموریتش رو انجام داده. یه طلسم می‌ذاره رو هری که مطمئن شه اون می‌میره بعد منتظر عزرائیل می‌شه. می‌شه بگید به چه دلیلی ولدمورتی که چند تا طلسم هری و رون رو دفع کرد یه آوداکداورا رو نتونست دفع کنه؟ و در ضمن ولدمورتی که هری رو با ورد مرگ تدریجی می‌زنه، چرا نباید با ورد مرگ فوری بزنه تا خودش هم نمی‌میره!؟!

۸۷ روموس لوپین؟ روموس؟ بابا محض رضای خدا به هر پزشکی می شناسید بگید یه دارو واسه آبله شنگولی پیدا کنه یا لاقلدست به دعا شید از خدا کمک بخواید. سهراب دلبندم، ریموس، روموس نه، این ریموسه. ر.ی.م.و.س = Rimus

۸۸ رون ورد درست انجام نداده؟ ولی وقتی با هریمون اومدن به هری کمک کنن یه نفرو کشت. باور نداری؟ داستان خودت رو یه بار دیگه بخون. هم نوشتی دو نفر از مرگخواران کشته شدند و هم نوشتی هریمون مرده بود. با صراحت این رو نوشتی.

۸۹ سهراب دلبندم (بر وزن مجید دلبندم) اون Daily Profit نیست، Daily Prophet درسته.
۹۰ ولی با این تکه صفحه سفید آخر فصل ۲۸ خیلی حال کردم. نشونه مرگ هری بود؟ (خدایش اینو مسخره نمی کنم. ایده جالبی بود).

۹۱ « هری، همه منتظرند ... رون، سیریوس و پدر و مادرش. » جدا خودتون انصاف بدین بین همین دسته ای که سهراب نوشته، واقعا دامبلدور بهترین شخص برای پیشواز بود؟ اگه با هم نمایان ولی دامبلدور هم نباید میومد. سیریوس که پدر واقعی هریه. پدر و مادرش که هری همیشه حسرتشون رو داشت یا حتی رون که بهترین دوستش ولی نه دامبلدوری که فقط یکسال می شناختش. (البته به نظر من) و در ضمن بازم این جینی نقش کلاغ سیاه روی شونه چپ مترسک باغچه کدو حلوی هگرید رو بازی می کنه دیگه نه؟؟؟

۹۲ آرتور ویزلی گفت هری با کشتن ولدمورت تمام اشتباهاتش رو جبران کرد: می شه بگید کدوم کار هری از نظر آقای ویزلی اشتباه بود؟ لطفا مسایل کوچک مثل شب تو هاگوارتز پرسه زدن رو بی خیل.

۹۳ این جریان مایکل کامبرس و کارول مایک شی شیه؟ (این یکی صد در صد سواله)

۹۴ و اما نکته ای عجیب: جریان این پراسدیوم پردازها چیه؟ تو کتاب هشت می فهمیم؟ خب یه مشت آدمن که تنهایی حریف همه می شن. حالا به من چه؟ (موروسننه؟ ترک نیستم) اصلا این چند خط و از داستان حذف کنین، چی می شه؟ هیچی. مثلا تو کتاب یک یه سنتور هری رو نجات می ده ولی رولینگ نمی یاد شجرنامه سنتورها رو بگه که. فقط از زبون هگرید یه مقدار اطلاعات می ده و در ضمن سنتورها بعدا نقش پر رنگ تری دارند ولی این پراسدیوم پرداز تو چی؟

در پایان به این نکته اشاره می کنم که داستان دادا سهراب نقاط قوت زیادی داره ولی از اونجا که هدف از نوشتن این نامه تو گونی کردن سهراب بود، من اونتا رو نمی گم. در پایان اگه من نوشتارم به کم بی ادبانه یا نادبی بود، شما به هادو گریتون ببخشید. ببخشید دیگه. د ... د ... میگم ببخشید. و یه نکته دیگه اگه بعضی جاها به چیزی بی خود گیر دارم، بی فیل شید به هر حال منم با الیاس مسابقه گونی پیچی دارم (مثل هریمون و هری) واسه همین باید به هر نکته ای گیر می دارم.

ایساگ منشی گردایش شکارگران ۱۳

پی نوشت:

سهراب این گونه که فرستادمت توشو به نگاه بنداز. چند سال پیش به ۲۵۰ ریال افتاد توش دستم نرسید
درش بیارم: بی زحمت اونم پیدا کن وقتی کشیدیمت بالا اونم واسم بیاری ممنون می شم.